

پاسخ شهروندان به یک سوال جالب: اگر امکان سفر در زمان را داشتید، کی و کجا را انتخاب می کردید؟

اصلاح گذشته کنجکاوی درباره آینده

اپه توانا



ماشین زمان، تونل سفر به گذشته و آینده، ساعتی که زمان را متوقف می کند، همگی پای ثابت دوست داشتنی ترین کارتون ها و فیلم های تخیلی و حتی بهترین خواب و خیال ها میمان هستند؛ ما این فانتزی ها را دوست داریم چون اجازه می دهند یکی از غیر قابل کنترل ترین عناصر زندگی یعنی زمان را تحت تسلط درآوریم. رفتن به گذشته غیر قابل بازگشت و تغییر دادن چیزهایی در آن، آرزوی خیلی هاست، سفر به آینده نامعلوم و باخبر شدن از اتفاقاتش هم همین طور. ریشه میل به تجربه گذشته و دیدن آینده البته همیشه برای دست کاری، تغییر و

جبران نیست؛ گاهی کنجکاوی باعث می شود حسرت گذشته و آینده را بخوریم. چقدر کتاب بخوانیم و موزه برویم و مستند تماشا کنیم تا بفهمیم آدم های پیش از ما چه می پوشیدند و به چه چیزهایی فکر می کردند؟ تازه آخرش هم معلوم نیست فهم مان از گذشته چقدر دقیق و درست از آب دربیاید. آخر می شد توی یک چشم برهم زدن ۱۰۰ سال به عقب رفت. از آن طرف چقدر پیگیر اخبار فناوری باشیم و به تخیل مان بال و پر بدهیم تا حدس بزنیم آدم های بعد از ما چه شکلی هستند و چطور پول درمی آورند؟ تازه ما که نیستیم تا ببینیم وعده های فناوری و تصورات خیالی مان چقدر به واقعیت نزدیک است. آخر می شد یک توک پا به ۱۰۰ سال دیگر برویم. در پرونده امروز، به خیابان های شهر رفتیم و از چندین شهروند، یک سوال پرسیدیم: اگر می توانستید در زمان سفر کنید، مقصدتان کجا بود؟

عکس ها: میثم دهقانی

مشتاقانِ آینده

بعضی ها از زمان حال و بهتر شدنش بریده و به آینده امید بسته اند، بعضی های دیگر هم آن قدر به تلاش های امروز شان مطمئن اند که دوست دارند زودتر آینده خوب و خوش شان را ببینند. این را هم البته از حرف های مصاحبه شوند ه ها فهمیدم، به حساب اصل و قاعده نگذار بدش.
خب من شخصا، تر جیح می دهم جزو دسته دوم باشم. ضمن این که گروه اول را هم با تمام وجود درک می کنم، چون جبر ز مان و مکان را می فهمم، امید از دست دادن و خسته شدن را می فهمم، می دانم وقتی آدم، افسار خیلی چیز ها در زندگی از دست اش می رود و تقصیری هم ندارد، یعنی چه اما در ددل های مردم توی خیابان – که خیلی ها ایشان هم دوست نداشتند حرف هایشان چاپ شود- چیزی به من یاد داد؛ آینده دوری در کار نیست، همه چیز خیلی نزدیک است. در یک قدمی حتی؛ برای بعدا حسرت نخور دن و آه نکشیدن، چه کار داری می کنی؟

در آرزوی کار آفرینی هستم

🕒 هنما (اسم کوچک اش رانمی گوید)، ۳۸ ساله است. کارشناسی عمران دارد و شغل اش، ساختمان سازی است. دم در مسجد ایستاده که با هم گفت و گومی کنیم. «گذشته ها گذشته، مطمئنا آینده را انتخاب می کنم؛ نه خیلی دور البته، ۱۰ سال دیگر مثلا. می خواهم ببینم آن موقع چقدر مفید هستم و چقدر توانسته ام کار ایجاد کنم. دغدغه الانم هم، همین است ولی مشکل زیاد وجود دارد. هر چه می دویم، فقط در جامی زمین؛ انگار روی تر دمیل باشیم. این وسط فقط دلال ها و رانت خوار ها و باند باز ها اوضاع و احوال شان خوب است. دوست دارم ببینم بالاخره روزی می آید که به آرزویم برسم. همیشه دلم می خواست یک کار گاه بزرگ داشته باشم که هزار نفر در آن کار کنند و جوان هایی که تازه دانش آموخته می شوند، بدون شغل نمانند. دلیلی برای رفتن به زمان قدیم ندارم، از گذشته خودم راضی هستم و دوندگی هایم را کرده ام».

دوست دارم بچه هایم سر و سامان بگیرند

🕒 زهرا، ۵۱ ساله است و سر ایراد مدرسه. با دختر جانش در حال قدم زدن است. دختر، دلش نمی خواهد مصاحبه کند و حتی سعی می کند مادرش را هم از گفت و گو منصرف کند. زهرا خانم ا سو ال ها را که می شنود، دلش می خواهد حرف بزند. شاید ته دلش امیدوار است با حرف زدن از رویایش، بتواند زمان سرکش بی رحما را در اختیار بگیرد. «در زمان سفر کنم؟»، می گویم: «بله یعنی مثلا بروید به گذشته یا آینده، جواب می دهد: «اگر آینده بهتری وجود داشته باشد، خب تر جیح می دهم به آینده سفر کنم. همه هم و غم این است که دویچه ام از زندگی خوبی داشته باشند. یعنی دوست دارم بروم به زمانی که بچه هایم سرو سامان گرفته اند. اگر در گذشته هم می توانستم چیز هایی را جبران کنم، بر می گشتم و تصمیم های بهتری برای زندگی ام می گرفتم».

رویای پیشرفت دارم

🕒 امیر حسین، ۱۵ ساله است. برعکس بقیه از سو ال متعجب نمی کند، انگار سوالی از کتاب درسی اش پرسیده باشم. خیلی جدی و آماده جواب می دهد: «حتما آینده! چون کلی چیز های خوب و فناوری های جدید وجود خواهد داشت. دلم می خواهد بروم به ۱۰-۲۰ سال آینده و بهتر شدن وضعیت کشورم و عوض شدن تفکر مردم را ببینم». امیر حسین، به آینده خیلی خوش بین است و وقتی می برسم خودش را به ۱۰ سال آینده در چه جایگاهی می بیند، با اطمینان می گوید: «آن موقع من یک وکیل خوب هستم».

امیدوارم معیشت مردم، بهبود یابد

🕒 سید علیرضا، فرهنگی باز نشسته است و ۶۴ ساله، با خوش رویی جواب سلام را می دهد. وقتی می فهمد خبرنگار روز نامه خراسان هستم، مهربان تر هم می شود، چون از طرف داران قدیمی و پرو پا قرص خراسان است. اگر ماشین زمانی در کار باشد، علیرضا آینده را به عنوان مقصد انتخاب می کند: «من دوتا فرزند دارم؛ سروش و سارا. نه این که نگران شان باشم چون خودشان آینده شان را ساخته اند اما خب تر جیح می دهم جلوتر بروم، نه عقب تر. چون فکر می کنم آینده، روبه رشد است. دوست دارم به ۲۰ سال بعد بروم و ببینم مردم در رفاه زندگی می کنند و معیشت و روزگار شان خوب است. علاقه ای به برگشتن به گذشته ندارم، همه چیز روال معمولش را داشته و راضی هستم».

جدول متوسط [شماره ۲۰۲۰]

	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
طراح جدول: امید موسوی																				
افقی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
عمودی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰

	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
طراح جدول: امید موسوی																				
افقی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
عمودی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰

۱- نام - شوخی - کافی ۲- بالاترین مرتبه هر چیز - راکب ۳- سر باز نیروی دریایی - زنبیل ۴- نشانی - گریبان- تکرار حرف ۵- قمر- آتش- ۶- مساوی عامیانه- اشتیاق- سنگین ۷- قوت- لایموت- حلقوم ۸- کمترین- خواب- در بست کارخانه ۹- نوعی بقه- نظرات - بیهوشی ۱۰- خاک صنعتی- مخفی- بر جستگی لاستیک ۱۱- حرف ناداری- حبله- ماه سرد ۱۲- رنج- اسباب منزل - چینه دیوار ۱۳- راه میان بر- مطمئن ۱۴- زمان بی پایان- کویدن و نرم کردن ۱۵- واحد اندازه گیری شدت جریان الکتریسیته ۱۶- پیرامون - باب روز ۱۶- تنبل- لوله گوازشی- ۱۷- اشاره به دور- عادت- ظن ۱۸- زنگ- فیلسوف آلمانی ۱۹- بهشت- گواه ۲۰- از حروف ندا- از محله های قدیمی پایتخت- مطیع

مسافرانِ گذشته

اگر کنجکاوی را به عنوان عامل مشترک در علاقه به سفر در زمان – هم گذشته و هم آینده- فاکتور بگیریم، دوست داران برگشت به قدیم عموما به تغییر و اصلاح و جبران فکر می کنند. باتجربه ترهایی که سن و سالی از شان گذشته و پشت سرشان کلی تصمیم درست و غلط وجود دارد، تر جیح می دهند انرژی شان را صرف تغییر گذشته شان بکنند و جوان ترهایی که فرصت چندانی برای اشتباه نداشته اند، به اصلاحات بزرگ در گذشته جمعی فکر می کنند. این البته نه یک حکم کلی، بلکه نتیجه ای است که از گفت و گویی دو ساعته در کوچه و خیابان حاصل شده. اگر زمان حال را گذشته آینده بدانیم- که غیر از این هم نیست- این مصاحبه و فکر کردن به سفر در زمان، یک نتیجه مفید برای من دارد. نتیجه ای که البته خیلی هم بدیهی به نظر می رسد اما فکر کردن به آن تلنگر لازم داشت. زمان، به بطور بی رحمانه ای سریع می گذرد. درست است که درک بعضی چیز ها جز با گذشت زمان ممکن نیست اما از دست دادن چند سال از عمر، برای فهمیدن تصمیم های غلط و راه های رفته اشتباه، هزینه هنگفتی است.

نمی گذاشتم امیر کبیر به قتل برسد

🕒 گیتی ۱۶ ساله است و گرافیک می خواند. سوالم سر ذوق می آوردش و ا فانتزی هایش می گوید: «اگر می توانستم در زمان سفر کنم، نه دوره صفویه می رفتم؛ وقتی که شاه سلطان حسین، آخرین پادشاه صفوی حکومت می کرد. توی یک زمان تاریخی، درباره کسی به اسم «امینه» خوانده ام که در آن زمان زندگی می کرده، شخصیت مورد علاقه ام است؛ دلم می خواست مونس و همدم امینه باشم. اگر هم می توانستم چیزی را در زمان قدیم تغییر بدهم، جلوی قتل امیر کبیر را می گرفتم. توی گذشته خودم ولی دست نمی بردم، چون به نظر من همه آن تجربیات باعث شده به آگاهی الانم برسم. درباره آینده هم کنجکام و اما خب اگر بدانم مثلا ۲۰ سال دیگر اوضاع چطور ی است، می مزم می شود. حس می زنم آن موقع یک هنرمند خوب شده ام و می توانم از رشته ام پول در بیاورم».

با هخامنشیان هم نشین می شدم

🕒 مهران، ۱۶ ساله است و تجربی می خواند. او هم بیشتر از آن که نگاهش رو به آینده باشد، می خواهد از زمان های قدیم سر در بیاورد. برداشت من که امیدوارم درست باشد این است که انگار هم سن و سال های مهران از آینده شان مطمئن هستند و نگران چند سال بعد نیستند. «من به دوره هخامنشی می رفتم. آن موقع نسبت به بقیه دوره های تاریخ، ایران بیشتر ی وسعت را داشته و جنگ و درگیری کم تر بوده است. البته مطمئن نیستم بخواهم کلا در آن دوره زندگی کنم چون به شرایط زندگی فعلی عادت کرده ام. باید بروم از نزدیک اوضاع را ببینم، اگر توانستم خودم را وفق بدهم، می مانم. درباره آینده هم اگر بخواهم حرف بزنم، باید بگویم که هشت سال دیگر من یک فیزیوتراپ موفق هستم».

این بار درس می خواندم

🕒 محمد ۳۴ ساله است و متأهل. تادیلیم درس خوانده و بار کبان است. همان طور که پلاک ماشین های بارک شده در طول خیابان رانیت می کند، همراهش می روم تا بتوانم صدایش را ضبط کنم. محمد می گوید: «سوال سختی است. نمی دانم، فکر کنم، نه! مطمئنا به گذشته سفر می کردم؛ به ۱۰-۱۵ سال قبل. رشته ام را عوض می کردم، برای کنکور درس می خواندم، تحصیلاتم را ادامه می دادم و خب شغل دیگری هم پیدا می کردم. اگر می توانستم نامم چیزی بشوم، جلوی تورم و این همه گرفتاری را می گرفتم. امروز رفتم برای خانه دستمال کاغذی بگیرم، طرف گفت قیمت این جنس در یک ماه، سه بار زیاد شده است».

جلوی ماجرای «کتاب سوزی» مغول ها را می گرفتم

🕒 مهدیه، ۱۶ ساله است و تجربی می خواند. رشته اش را دوست ندارد ولی اگر به گذشته برگردد هم فکر نمی کند بتواند رشته دیگری را انتخاب کند چون دست خودش نیست. مهدیه کار های غیر ممکن تر را ترجیح می دهد: «می روم به زمانی که مغول ها به ایران حمله کردند و کتابخانه هایمان را سوزاندند تا جلوی شان را بگیرم. شاید هم بروم به دوره قاجار، و وقتی پادشاه ها حرمسرا داشتند؛ دوست داشتم بهشان تلنگر بزنم و جلوی رفتار بدشان را بازن ها بگیرم. خیلی دوست ندارم بدانم در آینده چه خبر است، یعنی دوست دارم اما فکر نکنم دانستن اش به نفعم باشد. دلم می خواهد یک روز جهانگرد شوم و ایران را به همه دنیا، معرفی کنم».

از آینده می ترسم

🕒 علیرضا ۱۹ ساله و مدرک تحصیلی اش دیپلم است، هنوز تصمیم قطعی نگرفته ولی دلش می خواهد برود دانشگاه و زبان بخواند. علیرضا چند ماهی می شود که توی آب میوه فروشی کار می کند تا به قول خودش، حرفه ای یاد بگیرد: «من گذشته را انتخاب نمی کنم چون بر اساس چیز هایی که شنیده و توی تلویزیون دیده ام، گذشته از الان خیلی بهتر بوده است. با ماشین زمانم به ۳۰-۴۰ سال گذشته می روم و در همان زمان زندگی می کنم. بلیت ام را برای رفتن به سال های بعد خرج نمی کنم چون با این وضعی که دنیا دار دیدیش می رود، آینده ای نداریم. تنها خواسته ام برای آینده این است که دستم جلوی کسی دراز نباشد.

جدول سخت [شماره ۴۱۲]

	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
طراح جدول: بیژن گورانی																				
افقی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
عمودی	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰

۱۳- یاری اندر کس نمی بینیم... را چه شد - چاک خورده ۱۴- رود آرام- از نیروهای سه گانه ارتش- خسیس پس نمی دهد ۱۵- وسیله نقلیه قدیمی - از مشتقات نفت ۱۶- نامیده شده - قهوه ای مایل به سبز ۱۷- یگانه- پوشاک ۱۸- چانه- روزنامه چاپ مصر ۱۹- اختلاف پتانسیل الکتریکی- الفلت گرفته ۲۰- فن- انجام کار- پوشیده گویی.

۱- گونه- از ابزار نجاری- ترک گناهان و نزدیکی به خداوند- نفت سیاه ۲- پاینده- هنگام عصر- اتاق قابل حمل- آلوی کوهی ۳- فیلم درام تاریخی به کارگردانی استیون اسپیلیرگ با بازی دانیل دی لوئیس- کوتاه تر از مسیر اصلی- مخلوط کردن ۴- بندری در اوکراین- هدیه چهره گشایی عروس- نابود کردن- ویتامین محلول در چربی ۵- کلاه ساده بدون لبه- مخلوط کن- تابولوی زیبا اثر هنرمندانه استاد محمود فرشچیان- اندامک دراز سلول ۶- مخصوص ورزش- بیدار- کامل کردن ۷- از هیران جنبش استقلال هند- موسیقی- غیر قابل انکار- ضمیر جمع ۸- لگه بار- عقاب سیاه- گرما بخش فصل سرما- کدورت و تنش ۹- دارای بوی بسیار بد- موقعیت غیر عادی و خیاس- خواب نیمروزی ۱۰- مقر سازمان ملل- میوه خوشه ای- میزبان المپیک ۲۰۰- از عیوب شهر ۱۱- پیروی- طفیلی- ملازم- دهان.

عمودی

۱- پیچک- کامپیوتر قابل حمل ۲- افسر شهربانی قدیم- از نام های دوزخ ۳- شهری در افغانستان- از ارتفاعات هرمزگان ۴- اشعه رنتگن- لمس کردن ۵- از اختراعات ادیسون- دست افزار ۶- معدن- حروف ادغام در زبان عربی ۷- ساز استاد محمد موسوی- راست روده- مزه خرما لو ۸- گیاه خاك- حشره ای مفید با زندگی اجتماعی ۹- خاصیت مقاومت جسم در برابر تغییر سرعت- جنگ و نبرد ۱۰- نقطه های ریز عکس- بزرگ تر ۱۱- شتر ماده- زیانکار ۱۲- رودست خوردن- ذبح در راه خدا